

بازنمایی آموزه منجی موعود در اسلام از منظر اندیشه رضوی

امیر محسن عرفان*

چکیده

تاریخ حیات اجتماعی شیعه، با جامعه آرمانی «مدینه الرسول» آغاز شده است و به جامعه آرمانی «مهدوی» ختم می‌شود. غوطه وری در واقعیت‌های موجود زندگی، شیعیان را از تکاپو، ارتقا و تعالی برای تقرب به جامعه متکامل عصر ظهور باز نداشته است. شاید به این دلیل باشد که نهال آموزه مهدویت همواره با روایت‌های قوی و اندیشه خیزی از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام آبیاری شده است.

این مقاله با رویکردی «توصیفی - تحلیلی» می‌کوشد تا مبانی نظری و ابعاد اندیشه مهدویت را از نظر امام رضا علیه‌السلام شناسایی کند. مقاله با مفروض گرفتن این نکته که اندیشه مهدویت، به مثابه فرجام متعالی و شکوهمند آینده جهان و سرمنزل متعالی و متکامل تاریخ بشری دارای ویژگی‌هایی منحصر به فرد، از دیدگاه امام رضا علیه‌السلام می‌باشد؛ به معنا شناسی مهدویت در اسلام می‌پردازد. بررسی انگاره‌های رضوی در تبیین آموزه مهدویت، نقطه آغازی است که نویسنده برای ارائه تصویری روشن از بحث برمی‌گزیند. در ادامه نیز به شاخصه‌ها و ویژگی‌های آموزه مهدویت از دیدگاه امام رضا علیه‌السلام اشاره می‌شود. در این زمینه، جهان شمولی اندیشه مهدویت؛ پیوندهای دوسویه انتظار و مهدویت؛ حضور منجی موعود و پیوند وثیق مهدویت و آینده نگری؛ از جمله یافته‌های نگارنده در این زمینه است. به هر روی، نوشتار حاضر به مخاطبان پرسش‌گر خود این نوید را می‌دهد که عرصه پژوهش و تحقیق در حوزه پر بار آموزه مهدویت، همچنان به همت بلند محققان امینی چشم دوخته که در بازنمایی این روند پر رمز و فریب صادقانه می‌کوشند.

کلید واژه‌ها:

منجی، موعود، مهدی، مهدویت، اندیشه رضوی، امام رضا علیه‌السلام.

*. دانش آموخته حوزه علمیه قم و مرکز تخصصی مهدویت؛ دانشجوی دکتری گرایش تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

مقدمه

تأسیس «جامعه آرمانی»، به مثابه خواست و غایت مشترک ابنای بشر، مقوله ای است که همگان بر آن اتفاق نظر دارند. از دیرباز صورت‌های مختلف این خواست در اکثر آیین‌ها و ادیان و نحله‌های فکری، فلسفی و عرفانی بشر وجود داشته و اکنون نیز وجود دارد. بی تردید «آرمان شهر» یا همان اندیشه‌های «اتوپایی» یکی از صورت‌های فلسفی - اجتماعی این خواست بشری بوده و بسته به زمینه‌های فکری، اسطوره ای و فرهنگی هر جامعه، به هیأت خاصی خود را نشان داده است (کلباسی اشتری، ۱۳۸۹: ص ۱۷) بحث از نجات با عناوین دیگری نظیر «منجی گرایی»،^۱ «موعودگرایی»،^۲ «آینده گرایی»،^۳ «هزاره گرایی»^۴ و دست آخر اندیشه‌های آخرالزمانی و «آخرت شناسی»^۵ پیوندی وثیق یافته و هنگام طرح مقوله ای از مقولات مذکور، خواه یا ناخواه، دیگر مقولات و معانی مرتبط با آن نیز به میدان بحث و تأمل وارد می‌شوند.

در خصوص آخرالزمان آنچه در همه ادیان مشترک است این که جامعه ای که پس از ظهور «موعود» تشکیل می‌شود، مجموعه ای به تمام معنا هماهنگ و زیباست؛ حکومتی جهانی بر بنیاد دین که از رهبری فردی الهی و آسمانی برخوردار است؛ حکومتی که در آن نادرستی و ناراستی نیست؛ جهانی که در آن دانش به اوج خود رسیده و فرهنگ عمومی بدان حد رشد یافته است که نزاع‌ها و کشمکش‌های فردی رخت بر می‌بندد؛ عدل و داد بر همه ارکان جامعه حاکم است و فراوانی در همه مظاهر طبیعت به چشم می‌خورد؛ وفور و امنیت و آسایش همگانی و فراگیر از اوصاف این دوره است و قانون مسلط بر جامعه، همان قانون خدایی است که در کتابش برای مردم فرو فرستاده؛ بدین نحو که پیرو آیین زردشت معتقد

-
۱. Messianism
 ۲. Promisianism
 ۳. Futurism
 ۴. Millenialism
 ۵. Eschatology

است اوستا حاکمیت می‌یابد؛ یهودی یا مسیحی به تسلط تورات یا انجیل معتقد است و سرانجام مسلمان، به حاکمیت قرآن کریم قائل است. این جهان بی رنج ادامه می‌یابد تا بدان جا که به رستاخیز بپیوندد و به سعادت ابدی منتهی گردد (راشد محصل، ۱۳۸۱: ص ۲۴۶).

با وجود همانندی و هم‌سوئی بیش‌تر مصادیق موعودباوری در جهان، در ذات خود یکی نیست؛ بلکه به لحاظ ماهوی، طیفی از اندیشه‌های متفاوت را تشکیل می‌دهند.

موعود باوری یا اندیشه منجی موعود، آموزه‌ای است که می‌شود گفت در تمام ادیان وجود دارد؛ هر چند گستردگی و نوع آن در ادیان مختلف متفاوت است. «مهدویت» نیز عنوان شناخته شده‌ای برای موعودباوری در اسلام است. این آموزه در تاریخ و متون روایی و کلامی تمام فرق اسلامی، چه اهل سنت و چه فرق شیعی، بازتاب گسترده‌ای داشته است.

در این میان ائمه علیهم‌السلام با طرح و تبیین موضوع مهدویت سال‌ها قبل از تولد امام مهدی علیه‌السلام به تقویت این باور پرداختند و تشکیلات فکری شیعه امامیه را به تدریج بنیان نهادند. اهتمام گسترده امامان معصوم علیهم‌السلام در پررنگ نمودن خطوط فکری تشکیلات شیعی بیش‌ترین نقش را ایفا نمود. امام رضا علیه‌السلام نیز با تعمیق باورداشت مهدویت، زمینه را برای تحول این آموزه از یک سو و نیز نقش آفرینی همه جانبه دانشمندان شیعی از دیگر سو، مهیا ساخت.

تمایز مهم‌تر و اصلی موعود باوری شیعه امامیه با دیگر ادیان و فرق در جوهره مهدویت است؛ در تشیع امامی، مهدویت در ذات و جوهر خود به ظهور و تحقق حقیقت در زمین، در سایه ظهور خلیفه و حجت‌الاهی می‌اندیشد. اگر شیعه امامیه از برپایی عدالت، رفاه و امنیت اجتماعی سخن می‌گوید، همه را از نتایج و لوازم ظهور و تحقق حق در زمین می‌داند.

در این نوشتار فرض بر این است که فرجام متعالی و شکوهمند آینده جهان و سرمنزل متعالی و متکامل تاریخ بشری از دیدگاه اسلام، اندیشه مهدویت است. این آموزه از دیدگاه امام رضا علیه‌السلام دارای شاخصه‌ها و ویژگی‌های منحصر به فردی است. از این رو برای نشان دادن صحت این استدلال تلاش می‌شود که نشان داده شود:

۱. آموزه مهدویت از نظرگاه امام رضا علیه‌السلام مشخصاً بر چه مبانی‌ای استوار است؛
۲. شاخصه‌ها و ویژگی‌های آموزه مهدویت در اندیشه رضوی چیست.

روش شناسی تحقیق

روش پژوهش از نوع «توصیفی - تحلیلی» است و با توجه به روش پژوهش، در این خصوص کلیه منابع و مراجع در دسترس، مورد بررسی و تحلیل واقع شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها، فرم فیش برداری بوده؛ به علاوه از شیوه تحلیل کیفی به منظور تحلیل و جمع بندی یافته‌ها استفاده شده است. مراد از واژه «تحلیلی» در این جا، معنای مصطلح در برابر «تألیفی» نیست، بلکه مقصود، روشی است که صرفاً با تحلیل منطقی و نه مشاهده و تجربه عینی به کاوش می‌پردازد.

هدف و کاربرد تحقیق

در این گونه مطالعات تبیینی، آن چه مهم است، دست یافتن به افق‌های جدید در تبیین آموزه منجی موعود بر پایه اندیشه رضوی است. این مقاله درصدد است پژوهشگران عرصه مهدویت را به سوی ابعاد و زوایای پنهان و نهفته در آموزه مهدویت سوق داده و آنان را به بنیان معرفتی این آموزه متوجه سازد. منظور این است که هنوز ظرفیت‌ها و قابلیت‌های این آموزه از نظرگاه امامان معصوم علیهم‌السلام مورد پژوهش قرار نگرفته است. بازکاوی و بازپژوهی آموزه مهدویت ضرورتی عینی است تا جریانی که برای ناب‌سازی معرفت دینی اتفاق می‌افتد؛ همواره ناب، زلال و اصیل بماند.

معنا شناسی مهدی

در اسلام از موعودی نجات بخش، با عنوان «مهدی» یاد می‌شود و در این خصوص میان فرقه‌های شیعه و سنی تفاوتی وجود ندارد. واژه مهدی صفت مفعولی از ریشه «هدی» می‌باشد. این واژه در لغت نامه‌های کهن به طور مستقل ذکر نشده است؛ بلکه فقط به ریشه لغوی آن (ه د ی) و برخی مشتقات این واژه اشاره شده است. به عنوان نمونه در معجم مقاییس اللغة در تبیین واژه «هَدَى» دو معنا ذکر می‌شود:

یکی، پیش افتادن برای نشان دادن راه درست و دیگری، به معنای هدیه و پیشکش (احمد بن فارس، ۲۰۰۱: ج ۶، ص ۴۲) به معنای هدایت کردن است. با گذشت زمان، این واژه در

لغت نامه‌ها جای خود را یافت و واژه مهدی در مقام یک اشتقاق در شکل مستقل مطرح شد. مهدی، به کسی اطلاق می‌شود که به رشدورستگاری هدایت شده و از گمراهی به دور باشد (الطریحی، ۱۹۸۵: ج ۱، ص ۴۷۵). در النهایه آمده است: مهدی یعنی آن کس که خدا به راستی، وی را به راه حق برده است (ابن اثیر، بی تا: ج ۴، ص ۲۴۴). برخی گفته‌اند مهدی کسی است که خداوند او را به سوی حق و حقیقت راهنمایی کرده است (الطریحی، ۱۹۸۵: ج ۱، ص ۴۷۵). جالب توجه آن که در برخی لغت نامه‌ها به مصداق خاص اصطلاحی این واژه نیز اشاره شده و مهدی را اصطلاحاً لقب فردی از اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بشارت ظهورش را داده است. او جهان را پس از آکنده شدن از ستم، از عدالت سرشار خواهد ساخت.

این واژه در روایات بسیار به کار برده شده و به شکل‌های گوناگون نیز کاربرد داشته است.^۱ ناگفته نماند که بیش‌ترین کاربرد این واژه در احادیث در مورد مصداق خاص اصطلاحی آن، یعنی موعود اسلام است (محمداف، ۱۳۹۰: ص ۳۶). به عنوان نمونه پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

المَهْدَى الَّذِي يَنْزِلُ عَلَيْهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ وَ يُصَلِّيَ خَلْفَهُ عِيسَى عليه‌السلام؛ مهدی کسی است که عیسی بر او وارد می‌شود و در نماز به او اقتدا می‌کند (ابن حماد، ۱۴۱۴: ص ۱۰۷).

در برخی از احادیث نیز معنای عام این واژه، یعنی هدایت شده از سوی خدای متعال اراده شده است. چنان‌که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همه جانشینان راستین بعد از خود را با همین عنوان مهدی در معنای عام اصطلاحی یاد کرده اند:

... اوصیایی إلى یوم القیامه کُلُّهم هادون مهديون..؛ جانشینان من تا روز رستاخیز همگی هدایت‌گران و رهنمود شدگان هستند (صدوق، ۱۳۹۵: ص ۲۹۵).

در موارد اندکی نیز معنای خاص لغوی این واژه، یعنی «هدایت یافته» اراده شده است. این معنا بیش‌تر در روایات دعاگونه کاربرد دارد (محمداف، پیشین) مانند «... و المَهْدَى مَنْ

۱. یعنی به صورت نکره و معرفه، مذکر و مؤنث، مفرد و جمع به کار برده شده است.

هدایت...؛ راه نموده راستین کسی است که تو راه به او نشان دهی» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۳، ص ۳۱۰).

ناگفته نماند که در منابع شیعه و اهل سنت، این تفاوت چشمگیر وجود دارد که در هر موضوعی، از وجود مقدس امام دوازدهم نام برده شود، شیعه از لفظ «قائم» و اهل سنت از لفظ «مهدی» استفاده می‌کند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۱۲۶)؛ حتی در روایاتی که کاملاً مضمون آن‌ها یکی است؛ راوی شیعه و سنی یا منبع نقل کننده، این دو لفظ را تغییر داده‌اند (مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: ص ۲۲۸).

ویژگی شناسی آموزه مهدویت در سنت نبوی و اندیشه امامان معصوم علیهم‌السلام

مهم‌ترین منبع در ویژگی شناسی منجی در اسلام، روایات صادر شده از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام است. به عبارتی اگر احادیث مختلف و گسترده‌ای که در این باره وجود دارد، صادر نمی‌شد؛ اکنون آگاهی صحیح و کاملی از مهدویت وجود نداشت و این مجموعه گرانبهای حدیث است که چنین هدفی را تأمین می‌کند (اکبرنژاد، ۱۳۸۶: ص ۳۲). پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام نسبت به ترسیم ویژگی‌های منجی موعود در اسلام اهتمامی فراوان داشتند. تعیین و تشخیص منجی و موعود یکی از مهم‌ترین نکات در روایات صادر شده از آن حضرت در خصوص اندیشه مهدویت است؛ بدین معنا که موعود اسلامی به لحاظ ماهیت، موعودی شخصی است؛ یعنی این وعده به دست یک شخص محقق می‌شود؛ نه این که وعده ای آرمانی باشد. از طرفی، چنان نیست که تحقق این وعده به دست هر کسی انجام گیرد؛ بلکه انجام دهنده این کار شخصیتی است از پیش تعیین شده و متعین. بدین جهت در روایات، نام موعود، لقب، کنیه، نسب، قبیله و تبار، شمایل و حتی ویژگی‌های جسمانی او، همگی به صراحت بیان شده است.

در روایات نسبت به پرسیاختن زمین از عدل و داد تأکید فراوانی شده است؛ گویی برجسته‌ترین کار موعود اسلامی همین نکته می‌باشد. این حقیقت مکرراً در روایات آمده است. تعبیر «یملأ الأرض» حکایت از آن دارد که رسالت او شامل حال سرتاسر زمین و همه مردم

است و این رسالت، به منطقه یا قوم و ملت خاصی محدود نمی باشد. نکته دیگری که از این روایات استفاده می شود، این که تعبیری چون به دست گرفتن امر امت و برپا داشتن عدل و قسط نشان دهنده این مهم است که موعود اسلام صرفاً کارکردی معنوی ندارد؛ بلکه افزون بر آن، دارای کارکردی اجتماعی است (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ص ۲۸۰).

در روایات معصومین علیهم السلام نیز به شباهت سیره امام مهدی علیه السلام و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اشاره شده است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مهدی علیه السلام همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل می کند و آنچه را (از باورها، رسوم و اخلاق ناصواب) پیش از او بوده است؛ نابود می کند؛ چنان که پیامبر بسیاری از آداب جاهلیت را نابود ساخت.

آرمان مهدی موعود حاکمیت بخشیدن به دین اسلام است؛ اما گویا دین اسلام در جریان تاریخی خود از آغاز تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام به انحراف، کژی و بدعت های فراوان دچار شده است. رسالت مهدی آن است که این جامعه های ناراسته را از قامت جامعه برکنده؛ خرافه ها را بزدايد و حقیقت ناب اسلام را آشکار کند. این امر به گونه ای است که مردم گمان می برند که مهدی، اسلامی جدید و غریب عرضه کرده است!

انگاره های رضوی در تبیین اندیشه منجی موعود

آموزه های رضوی درباره مهدویت که در قالب روایات متعددی بر صفحه تاریخ ضبط شده، جوامع روایی را پر برگ و بار کرده است. این آموزه های بلند دستمایه ارزنده و آموزنده ای است نه تنها برای شیعیان؛ حتی جملگی مسلمانان و از آن فراتر، برای همه انسان های حقیقت طلب. با بازکاوی روایات رضوی با برخی از مهم ترین انگاره های رضوی در این زمینه مواجه می شویم که عبارتند از:

۱. تبیین و تفسیر اندیشه منجی موعود بر اساس ربوبیت الاهی

خدای متعال، انسان را براساس هدف مشخصی آفریده و او را در مسیر تکامل، از بستر جامعه به سوی کمال سوق می دهد. در نگاه اسلامی رویکرد ما به خلقت و انسان بر تحلیل ما از تاریخ تأثیر مستقیمی دارد (میرباقری، ۱۳۹۰: ص ۴۶). برخی اندیشه ها جریان حرکت تاریخ را

بدون در نظر گرفتن حاکمیت و اراده الاهی تحلیل می‌کنند. در اندیشه رضوی، حرکت تاریخ و سیر تکاملی آن بر اساس حاکمیت حضرت حق و اولیای الاهی بر هستی تفسیر می‌شود و همان گونه که پیدایش جهان هستی را ناشی از اراده و مشیت الاهی می‌دانند؛ آغاز و انجام تاریخ و سیر حرکت تاریخ را سراسر ناشی از اراده الاهی و مسیر تحقق اراده الاهی برمی‌شمرند (همان). در اندیشه رضوی، گستره تاریخ به جهت حضور دائمی حجت الاهی در جهت ربوبیت الاهی است؛ چنان که امام رضا علیه السلام فرمود:

لو خلت الأرض طرفه عين من حجة لساخت بأهلها؛ اگر زمین به اندازه یک چشم برهم زدن از حجت خدا خالی شود، اهلیش را فرو خواهد برد (محمدین حسن صفار، ۱۴۰۴: ص ۴۸۹).

وجه اهمیت پیوند تفکیک ناپذیر مهدویت و امامت، در این است که شیعیان امام معصوم علیه السلام را حجت می‌دانند و در عموم موارد، حجت به معنای برهان، دلیل و نشانه است. در این صورت، تأکید تفکر شیعی بر امام بودن حجت، تأکیدی است آشکار بر اهمیت و جوهریت موضوع ظهور حق در عصر موعود. بنابر روایات شیعه، حجت خدای متعال کسی است که در عین این که یکی از مخلوقات است؛ احوال و اوصافش کاملاً الاهی است؛ چنان که کلینی در اولین روایت کتاب الحجة از کافی در وجه نیاز به حجت آورده است:

امامان، با وجود شباهت با مردم در خلقت، در هیچ یک از احوال با مردم شبیه نیستند. امامان به وسیله حکمت از سوی خدای متعال تأیید شده‌اند. پس، چنین چیزی در هر زمانی در پرتو دلایل و برهان‌هایی که رسولان آورده‌اند؛ برقرار است تا که زمین خدا از حجتی که با علمی است که سخنش را تصدیق و عدالتش را قطعی می‌کند؛ خالی نباشد (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۱۶۸).

مضافاً در اندیشه شیعی، مهدی، امام است و حجت؛ بدین معنا است که آنچه در این موعود باوری جوهری‌تر و اساسی‌تر است، صرفاً برقراری رفاه و عدالت و امنیت در زمین و حتی فقط اجرای حدود الاهی نیست؛ بلکه ظهور حق در زمین در همه ابعاد الیهاتی کیهانی معرفتی و جزایی و حقوقی است؛ چیزی که تاکنون هیچ نبی یا امامی به طور کامل و آشکار مجال برپایی و تحقق‌اش را نیافته است.

به عبارتی، قیام حجت خدای متعال در قالب موعود جهانی قیام و ظهور خدای متعال در زمین در قالب اوصاف، احوال، گفتار و افعال امام حجت است. در چشم انداز اندیشه رضوی، پس از رسول خاتم صلی الله علیه و آله زنجیره حجت‌های الهی در ساختار «نظام امامت» نمود یافت که خدای متعال با ارزانی داشتن آن، نعمت خویش را بر امت اسلامی به اتمام رساند.

جامعه متکامل عصر ظهور؛ فرجام ستیز تاریخی جبهه حق و باطل در اندیشه رضوی
امام رضا علیه السلام پیروزی نهایی جبهه حق و حاکمیت صالحان و ظهور مصلح جهانی را در روایتی این چنین بشارت داده است:

..الرابع من ولدی، یغیبه الله فی ستره ما شاء، ثم یظهره فیماً به الارض قسطاً و عدلاً، کما ملئت جوراً و ظلماً؛ خدای متعال چهارمین شخص از فرزندانم را در پرده غیبت ببرد. سپس او را ظاهر گرداند و زمین را آن گونه که از ظلم و ستم پر شده از عدل و داد پر می‌سازد (مجلسی، ۱۴۲۱: ج ۵۲، ص ۳۲۲).

در این روایت، به ریشه کنی نمودها و نشانه‌های شر و ناراستی‌ها از اجتماع از سوی امام مهدی علیه السلام اشاره شده است؛ زیرا روزگار پیش از ظهور، دوران گسترش ناهنجاری‌های اخلاقی و غرق شدن انسان در فساد است و این ناشی از گسترش فعالیت جبهه باطل و نفوذ آنان در میان انسان‌ها است.

از سویی دیگر، در این روایت، به ظهور و پیروزی امام مهدی علیه السلام به عنوان رهبر جبهه حق و غلبه نهایی مؤمنان و یکتاپرستان نیز اشاره شده است. در توضیح این مطلب باید گفت که بر مبنای مکتب اسلام، موضع‌گیری ارادی انسان در برابر دو جریان ولایت حق و باطل قرار دارد. اراده‌های انسانی هنگامی که جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند، یا در جهت حق پیش می‌روند و یا جهت گیری باطل دارند. از این رو، دو قطب و نظام تاریخی حق و باطل، یکی برمحور آموزه‌های اولیای الهی و پیامبران و دیگری بر محور آموزه‌های فراعین و طواغیت و مستکبرین تاریخ شکل می‌گیرد.

هریک از دو جبهه حق و باطل، در حرکت خود به دنبال گسترش توسعه خویش است؛ به

همین دلیل در طول تاریخ درگیر هستند. اصلی‌ترین تعارضی که در تاریخ زندگی بشر وجود دارد، تعارض ایمان و کفر و عبودیت و استکبار است. تشدید تضاد و تعارض میان جبهه حق و باطل، سبب پیدایش دگرگونی‌های بنیادی در جامعه و تاریخ است (پایدار، ۱۳۳۶: ص ۲۰۴). این کشمکش و تعارض با گذشت زمان عمق بیش‌تری پیدا می‌کند.

اگر بپذیریم که همواره در طول تاریخ دو جریان حق و باطل و ایمان و کفر وجود داشته است و بپذیریم که غلبه در نهایت با جبهه حق است؛ سرانجام تاریخ نیز ظهور ولایت الهی در سراسر جهان است که از آن به عصر ظهور تعبیر می‌شود. پیروزی حق بر باطل یکی از سنت‌های الهی است؛ چنان‌که خدای متعال در سوره فتح آیه ۲۳ می‌فرماید:

سنت الهی [قانون و نظام ربانی] بر این بوده [که حق بر باطل غالب شود] و ابدا در این سنت خدا تغییری نخواهی یافت.

بدیهی است که چنین برداشتی از قرآن به معنای پیش‌بینی کامل آینده، آن‌گونه که در فلسفه تاریخ آمده است؛ نمی‌باشد. قرآن در مورد روند تاریخ، به تحمیل اراده الهی اعتقاد ندارد؛ بلکه این انسان است که با آزادی کامل سازنده آینده جامعه انسانی است. با توجه به آیات قرآنی مرتبط با مسأله حق و باطل، چند نکته در مورد پیروزی حق بر باطل استفاده می‌شود:

۱. ضربه نهایی بر پیکره باطل زمانی شکل می‌گیرد که آگاهی در میان اقشار مردم راه یافته باشد و مردم نسبت به رسالت خود احساس مسؤولیت نمایند؛
 ۲. ایمان کامل به مفاد آیه «انّ الارضَ یرثُها عبَادِی الصّالحُونَ» در لایه‌های زیرین جامعه رسوخ کرده باشد؛
 ۳. قرآن، هنگام تحلیل سرنوشت اهل باطل، تنها به سرنوشت آن‌ها در قیامت نمی‌پردازد؛ بلکه از تلخی سرنوشت دنیوی آن‌ها نیز یاد می‌کند؛
 ۴. عذاب ستمگران تنها از طریق حوادث و بلیات طبیعی نیست؛ بلکه عذاب آنان نیز به دست مردم فراهم می‌آمده است (صدری، ۱۳۸۴: ص ۲۰۴).
- به هر روی، با توجه به روایت امام رضا علیه السلام، نقطه پایانی تضاد و درگیری حق و باطل؛

غلبه و پیروزی ایمان و حق و نابودی کفر و باطل است و فرجام نزاع حق و باطل، تشکیل جامعه‌ای است آرمانی و تأسیس حکومت جهانی عدل با نابودی ستمکاران و مفسدان با ظهور مهدی موعود و پیروزی نهایی و غلبه کامل او رقم می‌خورد. شاید به این دلیل باشد که امامان معصوم علیهم‌السلام از جمله امام رضا علیه‌السلام در روایات فراوانی به صراحت در مورد از بین رفتن نشانه‌ها و نمودهای ظلم و فساد در آخرالزمان سخن گفته‌اند.

۲. پیوندهای دو سویه انتظار و مهدویت در اندیشه رضوی

امام رضا علیه‌السلام در تبیین مفهوم انتظار اهتمام ویژه‌ای داشتند. در میراث غنی روایی شیعه، با حدیث زیبایی از امام رضا علیه‌السلام روبه رو می‌شویم که حضرت جایگاه انتظار را جایگاه شهادت در کنار رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ بدر عنوان کرده‌اند. امام رضا علیه‌السلام در روایتی می‌فرمایند:

أما یرضی أحدکم أن یكون فی بینه ینفق علی عیاله ینتظر أمرنا فإن أدركه کان کمن شهد مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بدرا، و إن لم یدرکه کان کمن کان مع قائمنا فی فسطاطه؛ آیا هیچ یک از شما خوش ندارد که در خانه خود بماند، نفقه خانواده اش را بپردازد و چشم به راه امر ما باشد؟ پس، اگر در چنین حالی از دنیا برود، مانند کسی است که همراه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نبرد بدر به شهادت رسیده است و اگر هم مرگ به سراغ او نیاید، مانند کسی است که همراه قائم ما و در خیمه او باشد (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۴، ص ۲۶۰).

در عرصه مطالعات مهدوی، «انتظار» و «زمینه سازی» که از آن به فراهم سازی مقدمات ظهور حضرت مهدی تعبیر می‌شود؛ پیوندهای دو سویه ای دارند. بر اساس روایات مهدوی، جامعه منتظر قبل از ظهور، جامعه ای است که مهیای ظهور امام عصر علیه‌السلام است. مهم‌ترین ویژگی جامعه منتظر قبل از ظهور، «بلوغ اجتماعی» می‌باشد (سهرابی، ۱۳۸۹: ص ۱۹۵). شاخصه‌های بلوغ اجتماعی عبارتند از: رغبت اجتماعی؛ به معنای میل، اعتقاد و باور قلبی انسان‌ها به دولت کریمه مهدوی (همان: ص ۱۹۹)؛ شکایت اجتماعی؛ یعنی اعتراض و شکایت انسان‌ها به درگاه الهی به جهت غیبت رهبر و سرپرست آن‌ها و به عبارتی دیگر، شکایت از وضعیت موجود به درگاه الهی (همان: ص ۲۰۳) و استعانت اجتماعی؛ به معنای درخواست

گشایش و فتح سریع از خداوند متعال (همان: ص ۲۱۲). جامعه منتظر قبل از ظهور وضعیت مطلوبی است که اگر بشر به آن برسد، حجت الاهی را درک خواهد کرد. این جامعه منتظر، دارای ویژگی‌هایی در بینش، سلوک فردی و رفتاری و ارزش‌های اجتماعی است که این مختصر فرصت کاوش در خصوص آن را به ما نمی‌دهد؛ اما تحقق ارزش‌ها و رفتارهای متعالی اسلام در جامعه منتظر قبل از ظهور، جامعه را تعالی‌جو، تحوّل طلب و مہیبای ظهور بار می‌آورد. شاید در اهمیت و جایگاه انتظار باشد که امام رضا علیه السلام در روایتی خطاب به «حسن بن جهم» که از حضرتش درباره «فرج» می‌پرسد؛ می‌فرماید:

أولست تعلم أن انتظار الفرج من الفرج؟ قلت لا أدري، إنا أن تعلمنى. فقال:
نعم؛ إنتظار الفرج من الفرج؛ «آیا می‌دانی که انتظار فرج، جزیی از فرج است؟»
گفتم: «نمی‌دانم، مگر اینکه شما به من بیاموزید». فرمود: «آری؛ انتظار فرج،
جزیی از فرج است» (طوسی، ۱۳۸۶: ص ۲۷۶).

آن حضرت در روایت دیگری فرمودند:

ما أحسن الصبر و انتظار الفرج. أما سمعت قول العبد الصالح: و ارتقبوا إني معكم
رقيب و انتظروا إني معكم من المنتظرين فعليكم بالصبر إنما يجيء الفرج على
اليأس و قدكان الذين من قبلكم أصبر منكم؛ چه نیکوست صبر و انتظار فرج! آیا
سخن بنده صالح خدا (شعیب) را نشنیدی که فرمود: و انتظار برید که من هم با
شما منتظرم و پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم؟ بر شما باد به صبر
و بردباری؛ چرا که گشایش، پس از ناامیدی فرا می‌رسد و به تحقیق، کسانی که
پیش از شما بودند، از شما بردبارتر بودند (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۲۱۷).

در اندیشه رضوی، واژه «انتظار» بر «واقعیت‌های نهفته» دلالت می‌کند و در دورنمای خود،
چهار ویژگی مهم دارد: نخست، عدم بسنده به واقعیت‌های موجود؛ دوم، وجود واقعیتی متعالی
و برین، فراسوی واقعیت‌های موجود؛ سوم، امکان حرکت انسان‌ها از واقعیت‌های موجود، به
سوی واقعیت برین؛ چهارم، تأکید بر تکاپو و جست و جوی انسان‌ها برای یافتن ابزارهایی که
واقعیت موجود را به سوی آینده روشن سوق می‌دهد.

در این نگرش، فاصله زمانی طی مسیر از وضع موجود به وضع آرمانی و مطلوب، چندان
در خور اهمیت تلقی نمی‌شود. در مقابل جایگاه جامعه متکامل عصر ظهور اهمیت تلاش

انسان‌ها را برای درک این جامعه که در اندیشه رضوی به «انتظار» معنا می‌شود؛ دو چندان می‌کند. این نکته شاید به این دلیل باشد که امام رضا علیه السلام فضیلت انتظار را به مثابه شهادت در جنگ بدر یا حضور در خیمه امام مهدی علیه السلام می‌داند.

شاخصه‌ها و ویژگی‌های آموزه مهدویت از نظرگاه امام رضا علیه السلام

۱. جهان شمولی اندیشه مهدویت

نگاه راهبردی اسلام از حیث جهانی، دارای لوازم و مقتضیات ویژه‌ای است که عموماً به ماهیت ایدئولوژی اسلامی برمی‌گردد. اسلام از حیث معرفتی در حوزه سیاست و حکومت به اصول بنیادینی چون جهان‌نگری قائل است. نتیجه این دیدگاه، ارایه الگویی نوین از منجی باوری است که سطح تحلیل آن، جهانی است. این الگو از حیث روش شناختی، عالی‌ترین شکل منجی باوری را در عصر حاضر در بر می‌گیرد که فارغ از از روش‌های نادرست اعمال شده بر دست قدرت‌های برتر؛ از حیث روش بسیار تکامل یافته است؛ الگویی که در عین اعتقاد به حکومت واحد جهانی، اصول بنیادینی چون عدالت، مساوات، عدم تعرض، نفی ظلم، رعایت حقوق دیگران را محترم می‌شمارد.

آموزه مهدویت، به یک قوم، گروه، کشور، نژاد، زبان منحصر نیست و تأمین‌کننده رستگاری و شادکامی همگان است. روایات رضوی گویای جهان شمول بودن آموزه مهدویت است؛ در حالی که در سایر نظریه‌ها چنین نبوده است و تنها طبقه و گروه خاصی مورد توجه قرار می‌گیرند. برای مارکس، «طبقه کارگر و پرولتاریا»؛ برای هگل، «نژاد برتر آلمانی»؛ برای یهود، «قوم برگزیده بنی اسرائیل»؛ برای فوکویاما، «جهان غرب» و ... واجد اهمیت است (کارگر، ۱۳۸۹: ص ۵۳).

از نظر امام رضا علیه السلام منجی موعود فراگیر و جهان شمول است. تعبیر به کار رفته در روایت رضوی، از قبیل «فراگیری عدل و قسط در زمین» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۶)؛ همگی در فراگیری وعده نجات موعود ظهور دارد و حتی اگر بر فراگیری و جهان شمول بودن این وعده دلالت صریحی نداشته باشد؛ تحقق کامل آن‌ها فقط در صورتی است که در سراسر زمین

محقق گردد، نه در ناحیه ای خاص از زمین.

در روایتی از امام رضا علیه السلام می‌خوانیم که منادی در روز ظهور حجت علیه السلام همه را خطاب می‌کند. آن حضرت می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالذُّعَاءِ إِلَيْهِ يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَفِيهِ؛ او [حضرت مهدی علیه السلام] کسی است که ندا دهنده‌ای از آسمان به نام وی فریاد کند که همه اهل زمین دعوت به سوی او را بشنوند. می‌گوید: «هان! همانا حجت خدا نزد خانه خدا آشکار شد. او را پیروی کنید! که حق با او و در او است» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۲).

عبارت «همه اهل زمین» در این روایت نشان می‌دهد که ظهور حضرت علیه السلام جهانی است.

۲. عدالت خاستگاه اندیشه مهدویت

از وجوه بایسته تئوری و آموزه؛ تأمین عدالت و ارائه راهکارهای عملی در این رابطه است. به این معنا که جامعه متکامل باید تحقق بخش عدالت برای همگان و در همه عرصه‌ها باشد. عدالت امری جامع و کامل است و در قسط و دادگری منحصر نمی‌باشد. به همین جهت، در سیاست حقوق و اخلاق جایگاه ویژه ای دارد و تأمین فراگیر آن وجه ممیزه یک نظریه و آموزه برتر است.

عدالت، مهم‌ترین مشخصه حکومت مهدوی و رکن اساسی آن در اندیشه رضوی به شمار می‌رود. امام رضا علیه السلام در شرح دادگری حضرت حجت می‌فرماید:

ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُهَا الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ امام مهدی زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد چنان که از ظلم و ستم مالا مال شده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۶).

براساس این روایت از امام رضا علیه السلام حرکت و قیام حضرت مهدی در سطحی کلان رخ می‌دهد و نجات بخشی او «جمعی» است. مهم‌ترین برنامه آن حضرت در اندیشه رضوی، برپایی عدالت در جهان است. پس، رسالت موعود شیعی، «اجتماعی» است. امام رضا علیه السلام بر این مهم تأکید می‌کنند و می‌فرمایند:

فإذا خرج أشرققت الأرض بنوره و وضع ميزان العدل بين الناس؛ آن گاه که (مهدی) قیام کند زمین به نور او روشن می‌گردد و او ترازوی عدالت را در میان مردم قرار می‌دهد (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۲۲۳).

۳. حضور منجی و ویژگی منحصر به فرد موعود اسلام

اسلام و به معنای دقیق‌تر «تشیع»، تنها مکتب و مذهبی است که منجی و موعودش زنده و عینی است و مانند دیگر مکاتب و ادیان، موعود، به آینده نا معلوم واگذار نشده است. «سوشیانت»، منجی آیین زردشتی و مهدی اهل سنت در آخر الزمان متولد می‌شود و «مسیحا» که عهدین آن را نجات بخش پایانی می‌داند در آخر الزمان ظهوری مجدد دارد. در هیچ کدام از این آیین‌ها، منجی، وجودی عینی و زنده ندارد؛ بلکه منجی ملت‌ها و مکاتب غیر از اسلام، موجود یا مفهومی ذهنی و ایده‌آلی بیش نیست که قرار است پایان بخش نزاع‌ها و کشمکش‌ها در آخر الزمان باشد!

اما اسلام پندار انسان‌ها را به این که روزگاری، نیروی عادلانه مجهول ظلم را از صفحه گیتی ریشه کن می‌سازد؛ از موضوعی فقط غیبی، به صورت باوری در خصوص موجودی واقعی زنده ملکوتی که تمام مشخصاتش شناخته شده است؛ درآورد.

در اندیشه رضوی، منجی و موعود شخصی و متعین است و او کسی نیست جز حجت بن حسن عسکری علیه السلام از این رو امام رضا علیه السلام به تبارشناسی امام مهدی علیه السلام و ابهام زدایی از نسب امام مهدی علیه السلام اهتمام ویژه‌ای داشتند. امام رضا علیه السلام، امام مهدی علیه السلام را چهارمین فرزند بعد از خود می‌دانست و تأکید می‌کرد که او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد (اربلی، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۲۵۶).

ویژگی منحصر به فرد منجی در شیعه «حضور» اوست. مسأله غیبت و مهدویت در امامیه تفکیک ناپذیر است. در روایات فراوانی، بر وقوع غیبت و مسائل مربوط به آن تأکید شده است. شیخ طوسی در این باره می‌نویسد:

...روایات فراوان و رایجی که از پدران امام مهدی علیه السلام قبل از وقوع غیبت صادر شده است؛ بر امامت وی دلالت دارند؛ روایاتی که گویای آن است که صاحب این امر غیبی خواهد داشت (طوسی، ۱۳۸۶: ص ۱۰۱).

بدین ترتیب، در پی گیری اندیشه مهذویت، آن گاه که به عقیده شیعه می‌رسیم، خود را با سرفصل جدیدی به نام «غیبت» روبه رو می‌بینیم که خود پرسش‌های متعددی را پیش می‌نهد، مانند پرسش از چگونگی رخداد تاریخی غیبت و سؤال از چرایی و اصل لزوم آن.

باورداشت غیبت در میان شیعیان، معلول اهتمام فراوان امامان معصوم در تبیین این امر مهم است. اگر چه در زمان چهار امام اول علیهم‌السلام بیان مسأله غیبت به صورت اجمالی، اشارات کلی و بسیار سری بوده است. اما در زمان امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام بیان امر غیبت شیوع فراوانی پیدا می‌کند؛ به گونه ای که بیش‌ترین روایات غیبت از امام صادق علیه‌السلام صادر می‌شود. اما مسأله غیبت همچنان به عنوان سری درون گروهی که نباید فاش شود؛ در این دوران مطرح است. از شیوه تعامل راویان این دوره می‌توان دریافت که نگاه آنان از یک تصور اجمالی از غیبت فراتر رفته است؛ ولی هنوز تا بیان تفصیلی آن فاصله دارند.

تنها تحول صورت گرفته در تبیین امر غیبت، بیان آن برای عموم شیعیان و عدم اختصاص آن به مجالس خصوصی شیعیان در زمان امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام است. در روزگار امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم‌السلام بخش قابل توجهی از شیعیان به خوبی با مسأله غیبت آشنا شدند. روایات این دوره، شیعه را برای غیبت آماده و غیبت را بسیار قریب الوقوع معرفی می‌کند. به عنوان نمونه سؤالی از امام هادی علیه‌السلام بارها پس از معرفی فرزندشان به عنوان جانشین امامت از شیعیان می‌پرسیدند؛ این بود: «فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِّنْ بَعْدِ الْخَلْفِ؟... لَا تَكُمُ لَاتَرُونَ شَخْصَه وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُه بِاسْمِه».

به هر روی، ائمه علیهم‌السلام با طرح و تبیین موضوع غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام سال‌ها قبل از وقوع آن به تقویت این باور پرداختند و تشکیلات فکری شیعه امامیه را به تدریج بنیان نهادند. اهتمام گسترده امامان معصوم علیهم‌السلام از یک سو، بیش‌ترین نقش را در پررنگ نمودن خطوط فکری تشکیلات شیعی ایفا نمود و از سوی دیگر، با تعمیق باورداشت غیبت، زمینه را برای انسجام جامعه شیعی در روزگار غیبت صغری مهیا ساخت.

درست به همین دلیل است که در روایات رضوی نیز به این مهم پرداخته شده و یکی از دلایل حقانیت اعتقاد شیعه به غیبت منجی موعود، پیش بینی هایی است که قبل از رخداد

غیبت از سوی مرشدان و رهبران راستین و صدیق جوامع بشری، صورت گرفته است. از معتبرترین این‌ها اخباری است که از امام رضا علیه السلام ده‌ها سال پیش از غیبت، صادر شده است که خود گویای چند امر است: گستره دانش رضوی؛ حقانیت تاریخی غیبت و تأیید اعتقاد رسمی شیعه امامیه در این باب و زمینه سازی برای پذیرش بهتر غیبت از سوی شیعیان. در اندیشه رضوی، به دلیل بسیار مهمی برای چرایی رخداد غیبت بر می‌خوریم. امام رضا علیه السلام جلوگیری از تهدید شخصیت حقوقی و تخریب پایگاه مردمی منجی را یکی از دلایل غیبت بر می‌شمارند و در این زمینه می‌فرمایند:

كأني بالشيعة عند فقدم الثالث من ولدي كالنعم يطلبون المرعي فلا يجدونه، قلت له: و لم ذاك يا ابن رسول الله؟ قال: لأن إمامهم يغيب عنهم، فقلت: و لم؟ قال: لنلا يكون لأحد في عنقه بيعه إذا قام بالسيف؛ علي بن فضال می‌گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: گویی شیعه را می‌بینم که وقتی سومین فرزند مرا از دست بدهند، مانند چارپایان، چراگاه می‌جویندو نمی‌یابند. عرض کردم: یابن رسول الله! برای چه؟ فرمود: برای آن‌که امامشان از آن‌ها پنهان است. عرض کردم: برای چه؟ فرمود: برای آن‌که چون با شمشیر قیام کند، بیعت کسی در گردنش نباشد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۸۰).

این فلسفه که امام رضا علیه السلام در این سخن بر آن انگشت نهاده است، بعد دیگری از توطئه‌های بنی عباس را آشکار می‌سازد. با توجه به مفهوم عمیق و نقش کلیدی «بیعت» در عرف اجتماعی - سیاسی^۱ و سازوکار انتقال و تثبیت قدرت در جامعه عربی عصر ائمه علیهم السلام حاکمان بنی عباس؛ برای آن که مهدی موعود را به عنصری بی‌خطر و مرده سیاسی تبدیل کنند، دو راه کار مؤثر در پیش روی داشتند: نخست آن که حضرت را به شهادت برسانند؛ دوم آن که

۱. در نگرش سیاسی اهل سنت، «بیعت» الگوی رفتار سیاسی شهروندان است و از رهگذر آن، امت حق ذاتی حاکمیت خویش را اعمال کرده، از طریق این مشارکت مؤثر، «مشروعیت» حکومت را تأمین می‌کند. از این رو، در رهیافت اهل سنت، بیعت صرفاً عنصری مقبولیت آفرین نیست؛ بلکه عاملی مشروعیت بخش تلقی می‌شود. ر.ک: محمد کامل لیل، *المنظم السیاسه، الدوله و الحکومه*: ص ۴۳۳؛ ابوالحسن علی بن محمد ماوردی، *الاحکام السلطانیه*: ج ۲، ص ۶.

سناریوی «ترور شخصیت» را در قبال حضرت عملی سازند. راه کار اول به حذف فیزیکی حضرت از عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مسلمانان منجر می‌شد و راه کار دوم به تخریب پایگاه مردمی ایشان ختم می‌گردید (علیزاده، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۱۹۱).

قدرت پرستان و سیاست بازان عباسی نیک می‌دانستند که بهترین راه برای فلج کردن حرکت عظیم شیعه، سلب مقبولیت اجتماعی و محبوبیت معنوی از رهبری کارآمد شیعی از طریق سازش کار معرفی کردن رهبر جدید، یعنی جانشین امام حسن عسکری علیه السلام بود و بیعت ستاندن از او می‌توانست مانوری بسیار مؤثر تبلیغاتی علیه امام مهدی علیه السلام باشد و به گونه مطلوبی ضریب همبستگی روحی و پیوستگی سازمانی میان رهبری و جامعه شیعی را به حداقل فروکاهد و بدین سان، جبهه شیعه را در جغرافیای معادلات سیاسی به موفقیت بی وزنی، تبعید کند (همان: ص ۲۹۲).

از این رو، غیبت امام مهدی علیه السلام براساس حکمت بالغه الهی - فرصتی استثنایی برای صیانت از شخصیت حقیقی و حقوقی آن نجات بخش ذخیره شده فراهم آورد تا در پناه آن، چراغ امید مستضعفان جهان برای برپایی حکومت عدل و حق همچنان فروزان بماند.

۴. پیوند وثیق آموزه مهدویت و آینده نگری در اندیشه رضوی

نگاه به آینده، پیشینه‌ای به فراخنای زندگی بشری دارد و «آینده نگری» مسیره‌ها، مراحل و گذرگاه‌های مختلفی را طی کرده و از گمانه زنی، اختر بینی، یتویا نویسی، فلسفه نظری تاریخ و... به «آینده پژوهی»^۱ رسیده است.

۱. آینده پژوهی (Futures Studies) آینده شناسی (Futurology)، آینده نگاری (Foresight)، اصطلاحات و واژه هایی است که کم و بیش در نوشته ها و رویکردهای علمی و پژوهشی دیده می‌شود. در واقع، امروزه به رشته های علمی جدیدی که هدفش مطالعه منظم آینده است، آینده پژوهشی می‌گویند. این رشته، در پی کشف و شناسایی آینده های ممکن، محتمل و مطلوب و کاربست آن در زمان حال است. هدف آینده پژوهی، تولید روش مند دانش راهنما و استفاده بیش تر از ملاحظات آینده محور در فرآیند تصمیم گیری است. به کارشناسان و پژوهشگران این رشته، آینده پژوه (Futurist) می‌گویند. ر.ک: پرومیچیچ،

در ورای همه آینده‌نگری‌ها و آینده‌نگاری‌ها در طول تاریخ، همواره بشر شاهد آینده‌شناسی دینی بوده است. اگر هدف از آینده‌پژوهی را رساندن جامعه انسانی به آینده‌امن و پایدار بدانیم؛ گونه‌ای از آینده‌نگری در همه ادیان الهی صادق است.

همه ابعاد و مؤلفه‌های آینده‌نگری در آموزه مهدویت وجود دارد: هم تفسیر کلان از حیات معقول بشری است؛ هم تصویر و ترسیم روشنی از وضعیت‌های مختلف (و در نهایت وضعیت حتمی) و هم راه و نظام رسیدن به آن. گزاره‌های آموزه مهدویت در باب آینده، بیش از آن که بر شناختن تأکید داشته باشد، بر ساختن و برنامه‌ریزی برای آن دلالت دارد. در مجموع، در اسلام، پیش‌بینی آینده امکان‌پذیر است؛ ولی طراحی و ساخت آینده را به حضور، همگرایی و تعهد همگان نیازمند می‌داند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۲۷).

امام رضا علیه السلام به مناسبت‌های گوناگون روح‌اندیشیدن به آینده و ایمان به آینده‌ای روشن را در وجود یاران خود زنده می‌کرد و می‌فرمود:

الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُتَنْظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ
وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلْتَّ
جَوْرًا؛ حجت قائم که در غیبتش انتظار او را کشند و در ظهورش مطاع باشد؛
اگر از دنیا مگر یک روز باقی نمانده باشد، خدا همان روز را طولانی می‌نماید
تا ظهور کند و زمین را پر از عدالت کند؛ همان‌گونه که از ستم پر شده است
(صدوق، ۱۴۲۶: ج ۲، ص ۳۷۲).

تا زمانی که انسان، مقصد عالی و نهایی خود را در نظر نگیرد و به آینده‌روشن‌نیندیشد و فرجام و عاقبت دنیا را فراموش کند؛ قابلیت تحرک و تحول نخواهد داشت؛ اما در آموزه مهدویت به این نیاز انسان پاسخ درستی داده شده است و رفتارها و کوشش‌های او، در جهت کسب تلاش به منظور رسیدن به این آینده‌روشن نهادینه می‌گردد.

→

نتیجه

با اندیشه در آنچه گذشت، به ویژه با پرسشی هایی که در پیوند با هر یک، ذهن را درگیر می کند؛ به مهم ترین نتایج به دست آمده از بحث اشاره می کنم:

۱. تنها منبع راهگشا در تبیین و تحلیل آموزه مهدویت، «دین» می باشد و ویژگی منحصر به فرد فرجام شناسی اسلام و به معنای دقیق تر شیعه اتکا به وحی و روایات پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم است. حاصل چنین تفسیری پیش بینی حتمی و قطعی آینده است.

۲. در اندیشه رضوی حرکت تاریخ براساس ربوبیت الهی و هدف خلقت تفسیر و تبیین می شود. از این رو از دیدگاه امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نمی گردد.

۳. گفتنی است که تغییر و تحول اجتماعی از تغییر در افراد اجتماع ریشه می گیرد؛ یعنی خاستگاه هر تغییری در اجتماع، تغییر افراد آن اجتماع است. ناگفته نماند که ملاک تحقق مقدمات در تغییرات اجتماعی، تغییر در بیش تر افراد آن اجتماع است. بنابراین، تغییر اجتماعی زمانی رخ خواهد داد که عموم افراد آن اجتماع به ضرورت تغییر در اجتماع معتقد باشند و در جهت تحقق آن اقدام عملی انجام دهند. مراد از عموم مردم، بیش تر اعضای فعال اجتماع است. از این رو، افراد خاموش جامعه که همواره بی اعتنایند و حضور اجتماعی فعال ندارند، بر تغییر یافتن یا نیافتن آن تأثیری نخواهند داشت. در این جا است که به اهمیت جایگاه انتظار در نظرگاه امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام پی می بریم؛ زیرا در اندیشه رضوی پاداش انتظار همچون شهادت در جنگ بدر یا حضور در خیمه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است. شاید بتوان قاعده زیر را در تبیین چیستی انتظار ارائه کرد:

باور به لزوم تغییر + اقدام عملی در جهت تغییر + اراده تحقق تغییر توسط باری تعالی = تحقق تغییر

۴. مهم ترین ویژگی های آموزه مهدویت در اندیشه رضوی عبارتند از: الهی و قدسی بودن منجی موعود در اندیشه شیعه؛ جهان شمول بودن منجی موعود؛ حضور منجی موعود، پیوند وثیق میان منجی موعود شیعه و آینده نگری و عدالت محور بودن منجی شیعه.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (الجوزی)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، تحقيق اطهر احمد الرازی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳. ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس، *مُعْجَمُ مَقَائِيسِ اللُّغَةِ*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
۴. اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمّة*، قم: انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۲۱ق.
۵. اکبرنژاد، مهدی، *بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.
۶. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۷. پایدار، حبیب الله، *برداشت‌هایی درباره فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۳۶ش.
۸. جمعی از نویسندگان، *آینده پژوهی پژوهش‌هایی درباره آینده*، قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۰ش.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، *تاج اللغة*، بیروت: دار العلم للملایین، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۱۰. الجوینی، *ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين*، بیروت: مؤسسه محمودی، بی‌تا.
۱۱. حامدمقدم، احمد، *سنت‌های اجتماعی در قرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.
۱۲. راشد محصل، محمد تقی، *نجات بخشی در ادیان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات*، تهران: مرتضوی، ۱۳۳۲ش.
۱۴. زبیدی، مرتضی، *تاج العروس*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۵. سهرابی، فرامرز، *مهدویت و فلسفه تاریخ*، قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۹ش.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۶ش.
۱۷. شیخ مفید، *الإرشاد*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۸. صدری، جمشید، *انجام و غایت تاریخ در قرآن*، مجله مسکویه، پیش شماره اول، زمستان ۱۳۸۴ش.
۱۹. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه قمی، *عیون اخبار الرضا*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ق.
۲۰. _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه، ج ۲، ۱۳۹۵ش.

۲۱. _____ معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ج ۲، ۱۴۰۲ق.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۲۴. عطاردی، عزیز الله، مسند الامام الرضا علیه السلام، مشهد: آستان قدس، ۱۴۰۶ق
۲۵. علیزاده، مهدی، «موعود جهانی» در دانشنامه امام علی علیه السلام، جلد سوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۲۶. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، قم: مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.
۲۷. کارگر، رحیم، جستارهایی در مهدویت، قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹ش.
۲۸. کلباسی اشتری، حسین، هزاره گرایی در سنت مسیحی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: نور، ۱۳۶۲ش.
۳۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دارالمعارف للمطبوعات، ۱۴۲۱ق.
۳۱. محمداف، قدیر، مقایسه تطبیقی اندیشه مهدویت از دیدگاه اسماعیلیه و امامیه، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۰ش.
۳۲. المقدسی الشافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، قم: انتشارات نصایح، ۱۴۱۶ق.
۳۳. موحدیان عطار، علی، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹ش.
۳۴. میرباقری، سیدمحمد مهدی، «درآمدی بر فلسفه تاریخ شیعه»، ماهنامه فرهنگ عمومی، سال اول، شماره ۴، خرداد و تیر ۱۳۹۰ش.
۳۵. نعیم ابن حماد، الفتن، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.